

بدون شک پیدایش تفکر اکثریتی - توده ای در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران امری خلق الساعه نبوده است. ریشه این طرز تفکر را باید در سالهای اولیه تأسیس سازمان، بویژه در دهه ۵۰ در زندانهای شاه جستجو کرد. باوجود نیاز مبرم جنبش برای پاسخگویی به این امر مهم، اما پرداختن به چنین موضوعی در چارچوب این مقاله نمی گنجد. ما در آینده به طور جداگانه به بررسی تفکر توده ای - اکثریتی و رشد مقطعی آن در سازمان چریکهای فدای خلق ایران، همچنین تأثیر زیانبار این تفکر و عناصر مخرب آن در جنبش انقلابی ایران خواهیم پرداخت.

به نظر می رسد هرچه دامنه دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی ایران گسترده تر می شود، به همان نسبت تناسب قوا و صف بندی بین نیروهای انقلابی و ضد انقلابی عمیق تر و در عین حال شفاف تر می گردد. بخوبی آگاهیم که اهداف اولیه انقلاب ایران تغییرات بنیادینی را در دستور کار قرار داده بود که فقط به فروپاشی نظام سلطنتی محدود نمی گردید. در سال ۱۳۵۷، هنگامیکه توده های مردم ایران بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه قیام کردند، شرایط سیاسی - اجتماعی برای یک انقلاب حقیقی مهیا بود. دهشتها و مصائب گوناگون سیاسی - اجتماعی بر خشم سراسر مردم ایران افزوده بود و توده های بیخاسته راه مبارزه ورهائی از قید نفوذ دیکتاتوری شاه را برگزیده بودند.

در آن هنگام، رژیم سرمایه داری شاه ستمگری سهمگینی را بر کارگران و زحمتکشان ایران تحمیل کرده بود ولی در همان حال کنترل اوضاع کشور را نیز از دست داده بود. این وضعیت موجب شد تا امپریالیستها به رهبری آمریکا برای عقیم گذاردن انقلاب ایران دست بکار شوند. در همین رابطه سولیوان سفیر وقت آمریکا در ایران نوشته است:

« ترس ما در آن شرایط از نفوذ بیشتر شوروی و کمونیسم در ایران بود. باید ترتیبی می دادیم که مذهبی ها تقویت شوند». باز در همین رابطه آقای نزیه که از افراد نزدیک به مهدی بازرگان، رئیس کانون وکلای وقت و سپس اولین وزیر نفت رژیم جمهوری اسلامی ایران شد، روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی در ایران را «کودتای سولیوان» نامیده است. از اینرو در آن هنگام، بریسترسازشهای پشت پرده امپریالیستها و قشریون مذهبی، همچنین بی تجربگی سازمانهای انقلابی و مبارز، خمینی و سایر مرتجعین حاکم توانستند خود را به جنبش انقلابی ایران تحمیل کنند. چنین شد که فروپاشی گریز ناپذیر دیکتاتوری شاه با جایگزینی رژیم بیغایت ارتجاعی و عقب مانده تر تجلی یافت.

#### استقرار رژیم جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای آن

هنگامیکه رهبری اپوزیسیون از کف نیروهای انقلابی به درآمد و در نهایت رژیم بمراتب خشن تر و مستبد تر از قبل بر ایران حاکم شد، شیوه های مبارزه و تاکتیکهایی که تا آن زمان بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه به کار گرفته می شد کارایی خود را از دست دادند. هریک از سازمانهای انقلابی و مبارز فراخور طرز تفکر و امکانات خویش برای تحقق اهداف اولیه انقلاب بار دیگر مبارزات قهرمانانه و تلاش خستگی ناپذیری را در پیش گرفتند. دیری نپائید که سرتاسر جامعه ایران را جو پلیسی - مذهبی فراگرفت. در آن ایام تاریک همه کس را تاب و توان مقاومت نبود. آنانکه در شرایط ویژه ای خود را به جنبش انقلابی ایران تحمیل کرده بودند، ساز دیگری سر دادند و در مسیر دیگری گام نهادند.

از آنجا که در فاصله زمانی حدود هشت ماه قبل از قیام بهمن ماه، عضوگیریهای عجولانه ای در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران صورت گرفته بود، لذا تأثیر منفی و اجتناب ناپذیر آن هنگام ستیز با رژیم جمهوری اسلامی ایران خود را آشکار ساخت. قبل از قیام بهمن ماه به علت نیاز جنبش و کمبود کادرهای مجرب، رفقای مسئول سازمان بدون داشتن اطلاعات کافی از سوابق مبارزاتی بعضی از هوادارانی که از زندان شاه آزاد شده بودند آنها را به عضویت سازمان درآوردند. نیاز به ترمیم کمیته مرکزی سازمان در آن دوره موجب شد تا تتی چند از افراد جدید به مرکزیت سازمان ارتقاء داده شوند.

متأسفانه بیشتر این افراد از سوابق مبارزاتی و سیاسی - تشکیلاتی لازم برخوردار نبودند. از اینرو ترکیب کمیته مرکزی و کادرهای سازمان در مقطع قیام تناسب چندانی با رهبری سازمان در مقایسه با سالهای قبل را نداشت. اکثر افراد یاد شده در شرایطی به سازمان پیوستند که تظاهرات میلیونی مردم بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه آغاز شده بود و اشکال مبارزه مخفی به نیمه مخفی و حتی علنی تبدیل شده بود.

در همین دوره بود که ابتدا فرخ نگهدار وارد سازمان شد. برای عده ای از رفقای سازمان (و نه تمام اعضاء و کادرها) کاملاً قابل پیش بینی بود که از آن پس باند نگهدار و همه افراد آن که اکثراً در زندان های شاه توسط فرخ و همدستانش یارگیری شده بودند یکی بعد از دیگری به سازمان راه خواهند یافت. علاوه بر این، روابط محفلی نگهدار بعد از آزادی از زندان ثابت می کرد که وی تمایل شدیدی به افرادی با طرز تفکر توده ای نشان می دهد. متأسفانه رفقای مسئول وقت سازمان در فقدان چنین اطلاعات غیر قابل انکاری وی را به عضویت سازمان در آوردند.

دیری نپائید که عناصر این باند نظیر مهدی فتاپور، بهزاد کریمی، فریدون احمدی، جمشید طاهری پور، علی کشتگر، مصطفی مدنی و ... وارد سازمان شدند که با پیوستن امیر ممینی، علی توسلی، علی رضا اکبری و چند نفر افراد پائین تر به جمع آنها بتدریج کمیته مرکزی سازمان بطور کامل به کنترل باند نگهدار درآمد. ما در آینده به تفصیل پیرامون چگونگی وارد شدن فرخ نگهدار و همدستانش به سازمان افشاگری خواهیم کرد و عموم مردم، بویژه اعضاء و هواداران سازمان را از جزئیات آن آگاه خواهیم نمود.

## تولد سازمان اکثریت

قبل از انشعاب در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، فرخ نگهدار و باند اکثریت در خانه دایی فرخ جلسات هفتگی و مشترکی با حزب توده برگزار می کردند. هنگامیکه رفقای سازمان از این امر آگاه شدند، آنها بلافاصله یک یادداشت سه خطی درون تشکیلات توزیع کردند مبنی بر اینکه: بنا به ضرورتهایی کمیته مرکزی سازمان با حزب توده تماسهایی داشته است متعاقباً رفقا را از این ارتباط آگاه می کنیم. این پیش دستی و یا بهتر بگوئیم دغل کاری فقط بخاطر این بود که قبل از اینکه ما رفقای تشکیلات را از خیانتهای آنها آگاه کنیم آنان ظاهراً خودشان موضوع را به تشکیلات گزارش داده باشند!! گویی که واقعا « ضرورتهایی » در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و یا در جنبش انقلابی ایران ایجاب کرده بود که آنها به چنین مناسباتی تن در دهند و اکنون (در آن زمان) خبر آنرا نیز به میل خود به رفقای سازمان اطلاع داده اند!؟

در همان هنگام اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک درون سازمان علنی شد و خط و خطوط هاروشن گردید. جناح اکثریت به رهبری نگهدار بطور صریح و روشن ماهیت رژیم جمهوری اسلامی ایران را انقلابی ارزیابی می کرد، بهمین خاطر موافق همکاری

و تقویت این رژیم در تمام سطوح گردیده بود . علاوه براین در عرصه جهانی به دفاع از تزه‌های خروشچفی و دنباله روی از «اردوگاه سوسیالیسم» برخاسته بود.

برعکس ، جناح اقلیت سازمان ماهیت رژیم جمهوری اسلامی ایران را ضدانقلابی ارزیابی می کرد و خواهان مبارزه قاطعانه با این رژیم گردیده بود. در عرصه جهانی ، اقلیت شوروی را سوسیال امپریالیسم نمی دانست ولی مرزبندی قاطعی نیز با رویزیونیسم و تزه‌های خروشچفی داشت. انشعاب اقلیت و اکثریت بر سر این مسائل مهم صورت گرفت و تا اینجا امری بود کاملاً طبیعی .

### خیانت‌های سازمان اکثریت چگونه آغاز شد

هنگامیکه رژیم جمهوری اسلامی ایران تمامی نیروهای انقلابی و مبارز را مورد هجوم وحشیانه قرار داد، سازمان اکثریت نیز به پیروی از تحلیل هایش به دفاع همه جانبه از این رژیم برخاست . ابتدا تمامی اسلحه هایی را که با جان فشانیهای وصف ناپذیری در جریان قیام از پادگانها خارج کرده بودیم تحویل رژیم جمهوری اسلامی ایران دادند. در کردستان تمام سلاحهایی را که قرار بود خلق کرد برای مبارزه در راه آزادی بکار گیرد بطورکامل به سرکوبگران رژیم سپردند. در بلوچستان تشکیلات سازمان را به نفع رژیم جمهوری اسلامی ایران و مولوئیه‌های طرفدار رژیم منحل کردند.

پس از آن پا بیای مأمورین رژیم به شناسایی رفقای سازمان و کلیه نیروهای انقلابی دست زدند و برای خوش رقصی بیشتر هر هفته تمام اطلاعات و گزارشات جاسوسی و خبرچینی های خود را در ستاد مشترکی که پنجشنبه ها در نخست وزیری رژیم به ریاست بهزاد نبوی تشکیل می شد ارائه می کردند. کار رسوایی این جریان ضد انقلابی در همین حد باقی نماند. در روزگاریکه عربده کشی های حزب الله ، سپاه ، بسیج، انصار حزب الله و سایر نهادهای سرکوبگرامکان هرگونه اعتراض و حرکت دمکراتیک را از نیروهای انقلابی و مبارز سلب کرده بودند، سازمان اکثریت در این تاخت و تاز یکه تاز میدان شد. از مساجد و تکایا گرفته تا سفارتخانه های رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور هیچ جایی پیدا نمی شد که حضور فعال افراد سازمان اکثریت و حزب توده ملموس نباشد.

### کنترل تردد نیروهای انقلابی و مبارز به بهانه توزیع نفت

به همان سرعتی که رژیم کمیته ها را تقویت می کرد و ستاد های کمک رسانی برای جبهه های جنگ تشکیل می داد و به شکار نیروهای انقلابی می پرداخت ، اکثریتی ها نیز در کمیته ها به ابتکارعمل علیه نیروهای انقلابی دست می زدند. بطور مثال در تهران برای اینکه نیروهای انقلابی را بهتر شناسایی کنند، از طرف نخست وزیری رژیم اجازه گرفتند تا در مساجد مسئولیت توزیع نفت را در مرحله ایکه اکثریت نیرو دارد به آنها بسپارند. این جواز رسمی خیانت به آنها فرصت می داد تا خیلی راحت به خانه ها و منازل افراد مشکوک و همزمان دیروز خود وارد شوند و تردد نیروهای انقلابی و مبارز در مرحله ها را به نفع رژیم کنترل کنند. در همین رابطه فقط به ذکر سه نمونه اکتفا می کنیم ، در غیر اینصورت باید هزاران مثال و خاطره بازگوشودکه در شرایط فعلی از حوصله این مختصر خارج است . صد البته ، جزئیات بدکرداریهای سازمان اکثریت با ذکر نمونه های بیشتر بصورت مکتوب در آتی به اطلاع عموم خواهد رسید.

مورد اول - رفیقی از تهران گزارش کرده بود «هنگامیکه از خیابان نصرت بر می گشتم یکی از اکثریتی ها را دیدم که سابق

در سازمان پیشگام بود و من فقط وی را بنام جواد می شناختم . این فرد با چرخ دستی در حال پخش نفت بود. از رفیق حمید سؤال کردم ، گفت جواد را می شناسد(رفیق حمید همرده و هم‌رزم رفیق گزارش دهنده بود) و حالا از طرف مسجد منطقه مسئول پخش نفت در خیابان امیرآباد و اطراف دانشگاه است . متأسفانه هنگامیکه من از خانه رفیق فرید بر می گشتم درست نبش کوچه وقتی وارد خیابان نصرت شدم با جواد روبرو گردیدم. من به سرعت سرم را زیر انداختم که انگار وی را نمی شناسم ولی او مرا شناخت و کمی به من خیره شد. قرار شده است من دیگر به آن خانه رفت و آمد نکنم ولی چون رفیق فرید برای پیشگامیها ناشناخته است همچنان در آن خانه است. قراریکه دیروز با رفیق فرید داشتم خبر داد که حالا سه روز است که اکثریتی نفتی را هرروز سر کوچه و اطراف می بیند که بدون چرخ نفتش ساعتهای مختلف آنجا پرسه می زند . آیا صلاح است که ما این خانه را نگهداریم یا تخلیه کنیم ؟ ..

علی رغم مشکلاتی که برای تهیه مسکن این رفقا داشتیم اما در آن شرایط مجبور شدیم به رفقا بگوئیم خانه را رها کنند .

مورد دوم - نگارنده این سطور که خود مخفی و فراری بودم برای تهیه مسکن به یک بنگاه معاملات ملکی در طبقه دوم یک ساختمان در خیابان میرداماد مراجعه کرده بودم . زنده یاد کرمعلی از اعضای سازمان مجاهدین خلق را دیدم که قبل از من به بنگاه وارد شده بود. وقتی من وارد شدم هر دو طوری رفتارکردیم که یکدیگر را نمی شناسیم تا مبادا مورد ظن مسئول بنگاه معاملات ملکی قرارگیریم. آن روز نه من موفق به اجاره خانه شدم و نه کرمعلی . کرمعلی قبل از من از بنگاه بیرون رفت ولی در خیابان منتظرمن بود. وقتی من از ساختمان خارج شدم پس از رویوسی و احوال پرسی وی گفت : ما خانه خوبی داشتیم ولی اکثریتی های بی شرف ما را شناسایی کردند و مجبور شدیم از خانه فرار کنیم . پرسیدم چطوری ؟ گفت یکی اشان نزدیک خانه ما بود و مرا شناخت، من فوری وارد خانه شدم و به سرعت خانه را ترک کردیم. خوب شد نماندیم ، بعد از چند ساعت از فرار ما پاسداران آنجا را محاصره کرده بودند و محل بسته شده بود و...

مورد سوم - قراربود رفیق رسول یکی از مسئولین تشکیلات سازمان در منطقه سیستان و بلوچستان از زندان اوین آزاد شود. از آنجا که رفیق هیچ فامیلی به جز عمه اش در تهران نداشت ، قرارشد فقط عمه رفیق روز آزادی به زندان اوین مراجعه و رفیق را به خانه بیاورد. صبح روز آزادی یکی از رفقای تشکیلات عمه رسول را تا نزدیک زندان اوین برد و قرارشد هنگام برگشت باتفاق رسول با وسیله نقلیه عمومی به خانه بازگردند .

در آن هنگام رفیق بهرام مسئولیت تشکیلات سیستان و بلوچستان را عهده داربود. زنده یاد رفیق ناصر نیز برای بردن رفیق رسول به منطقه به تهران آمده بود. حدود ساعت ۲ بعد از ظهر هنگامیکه رفقا ناصر و بهرام به خانه مورد نظر مراجعه کردند تا رفیق رسول را باخود ببرند با شیون عمه رفیق مواجه شدند. وی گفت در زندان اوین ابتدابه من گفتند باید چند ساعت صبر کنی تا رسول لباسهایش را تحویل بگیرد و دست آخر گفتند که پرونده جدیدی برایش باز شده و شما بروید خانه اتان. پس از یکهفته عمه رفیق که تنها فردی بود که می توانست به ملاقات برود توانست رسول را دیدار کند. رسول گفته بود روز آزادی در اطاق نگهبانی منتظر تحویل وسایلم بودم که یکی از اکثریتی ها مرا دید ، به من گفت من تو را می شناسم و با مهدی (منظور مهدی خانزاده ) در پیشگام بودی . رسول انکار کرده بود ولی اکثریتی خائن به رسول گفته بود دروغ می گویی و... سرانجام رفیق رسول به جرم همکاری نزدیک با تشکیلات اقلیت تیرباران شد.

## موضع گیریهای رسمی سازمان اکثریت

### در دفاع از رژیم جمهوری اسلامی ایران و لودادن نیروهای انقلابی و مبارز

در آن زمان نشریه سازمان اکثریت بطور علنی چاپ و در سطح وسیعی پخش می شد. خوشبختانه آرشیو نشریات اکثریت موجود است. هر شماره نشریه اکثریت مملو از تبلیغ و ترویج بر علیه نیروهای انقلابی و به نفع رژیم جمهوری اسلامی ایران است. شعارها و مندرجات نشریه اکثریت از این قرار بود، مطالب زیر بدون هیچگونه تغییر ویا تفسیری برگرفته از نشریات اکثریت است:

- دادگاه های انقلاب به همان نسیتی که شایسته است نسبت به رهبران این گروهها بر خورد جدی داشته باشند.
- پاسداران باید به سلاح های سنگین مسلح شوند.
- با استقبال از فراخوان سازمان تحویل سلاح به سپاه پاسداران همچنان ادامه دارد.
- تاکنون از طرف تشکیلات سازمان در شهرهای استان های گیلان ، خوزستان ، لرستان و برخی دیگر از شهرها سلاح های موجود جمع آوری و از طرف نمایندگان سازمان به مقامات مسئول تحویل داده شده است.
- پیام تسلیت کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق اکثریت به امام خمینی رهبر انقلاب.
- چرا گروهک ها مضمحل می شوند.
- موج تزلزل و بی ایمانی در میان اعضای گروهکها.
- عاشورا روز پیکار با ستمگران.
- امام با استفاده از اصل ولایت فقیه اختیارات تازه ای به مجلس دادند.
- نماز جمعه منادی مبارزه علیه امپریالیسم ، صهیونیسم و لیبرالیسم.
- یک نمونه عالی ایثار- همه روزها عاشورا و همه سرزمین ها کربلاست.
- سومین سالگرد انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران به رهبری امام خمینی مبارک باد.
- جبهه متحد ضد انقلاب متشکل از سرمایه داران بزرگ ، کلان زمینداران ، ساواکی ها ، مأموران مخفی سیا ، سلطنت طلبان ، لیبرالها ، رهبری خائن مجاهدین خلق ، اقلیت ، پیکار، رنجبر، توفان و نظائر ایشان برای اجرای این نقشه تقسیم کارکردند.
- تلاش مذبوهانه گروهکهای ضدانقلابی در اطراف آمل.
- اطلاعیه کومله : اوج درماندگی و دنائت تروریسم.
- فدائیان خلق (اکثریت) استوار تر از همیشه تحت رهبری امام خمینی علیه آمریکای جنایتکار می رزمند و...
- نظام حاکم بر زندان ها مبتنی بر شکنجه نیست.
- ما از مردم مبارز خوزستان و تمامی هواداران و نیروهای انقلابی می خواهیم به رهنمودهای زیر توجه کنند:
- شرکت در نهادهای انقلابی (بسیج مستضعفین و دیگر کانون های انقلابی مقاومت ) برای رویارویی با توطئه های امپریالیسم آمریکا و دولت عراق.

- کشف شبکه ها و اقدامات ضد انقلاب و معرفی آنها به نهادهای انقلابی.
- مقابله و خنثی کردن شایعات ضدانقلاب .
- شرکت فعال در فعالیت های امدادی و تدارکاتی.
- تبلیغ و توضیحات لازم برای مردم محل که از هجوم به مغازه ها و ... اجتناب کنند.
- هشیاری و برخورد لازم در برابر حرکت های غیر مسئولانه برخی گروه ها و ...

هنوز هم یادآوری آن خاطرات دهشتناک برای نیروهای انقلابی کابوسی است که تو گویی جلادان بنام رژیم جمهوری اسلامی مانند لاجوردی بهمراه فرخ نگهدار و دیگر رهبران سازمان اکثریت در یکسو قرار گرفته اند و در طرف دیگر انقلابیونی که با پاهایی زخمی ، تنی شکسته ، چشمانی بسته وقامتی افراشته منتظر تیر بارانند.

براستی چه کسی می تواند و چگونه می شود این همه جنایات هولناک را فراموش کرد ؟!

تا آنجا که تاریخ گواهی می دهد ، در تمام کشورها ، هرگاه رهبرانی دچار چنین خیانت هایی می شوند اگر ته وجدانی برایشان باقی مانده باشد خودکشی می کنند، یا خود را مخفی می کنند ، یا اینکه مثل جنایتکارهای ویتنام و آفریقای جنوبی و ... به میامی می روند ، خلاصه یک کاری می کنند. به جز کاری که اکثریتی ها می کنند. این جماعت هیچگونه شرمی ندارند که مرتکب این همه جنایت هولناک شدند، اکنون بازهم برای مردم حزب درست می کنند ؟ جبهه می سازند ؟ اتحادیه ترتیب می دهند و ..؟ به نظر می رسد در حکومت نو ظهور جمهوری اسلامی ایران هیچ چیزوال عادی و کلاسیک ندارد، حتی ارتکاب جنایت و مکافات جنایتکاران .

#### بی بی سی و سازمان اکثریت در جهت اغوای مردم ایران

تلویزیون بی بی سی که بیشتر سخنوران آن را افراد اطلاعاتی رژیم از جناح حجاریان نظیرمسعود بهنود ، یک سری خود فروختگان سازمانهای اپوزیسیون و سازمان اکثریت تشکیل می دهند، این روزها سخت به تکاپو افتاده است تا همکاران اکثریتی خود را تبرئه کند. خائنین بنامی نظیر فرخ نگهدار ، علی کشتگر ، بهزاد کریمی و امثالهم یکی پس از دیگری در نقش مخاطبین بی بی سی مورد سؤال قرار می گیرند ، البته سئوالهایی که از پیش در جهت تطهیر سازمان اکثریت مورد توافق طرفین قرار گرفته است. بطور نمونه چند هفته پیش بهزاد کریمی یکی از رهبران سازمان اکثریت پس از حاشیه رفتن های بسیار بالاخره به اصل مطلب پرداخت و درمورد موضوع همکاری سازمان اکثریت با رژیم جمهوری اسلامی ایران به اعتراف نشست .

#### بهزاد کریمی در تلویزیون بی بی سی چنین گفت :

«نیروهای انقلاب به لحاظ اتخاذ سیاست نسبت به جمهوری اسلامی به دو دسته عمومی تقسیم شدند. یک دسته جریانات چپ بود ، جریان مجاهدین خلق بود اینها در موضع مخالفت صریح و تقابل با جمهوری اسلامی قرار گرفتند ، البته این را دقیق تر بگوئیم که جمهوری اسلامی هم در تقابل با آنها قرار گرفت و یک نیرویی هم بود که مثل ما که فکر می کرد پیشرفت انقلاب از مسیرتقابل

با جمهوری اسلامی نمی گذرد. بلکه بر اساس سیاست اتحاد و انتقاد پیش می رود. این سیاست به هر حال سیاستی بوده که ما را در یک مدت معینی قرار داد در کنار جمهوری اسلامی و همان سیاست اتحاد و انتقادی که داریم و ما خودمان را سیاست خطا ارزیابی کردیم و...»

و ادامه می دهد:

« ولی یک موقع هم هست که از این مخالفین آن موقع ما منتقدین ما از این دارند به اصطلاح برخورد غیر واقع بینانه برخورد غیر مسئولانه انجام می دهند و اتهاماتی طرح می کنند که اتهامات هیچکدام مبنای واقعی ندارد. من اعلام میکنم به مثابه کسیکه همان موقع هم مسئول سازمان بودم در این طول سالها هم مسئولیت داشتم ، ما بهیچ وجه در مورد نیروهای شرکت کننده در انقلاب زمانی هم که باهم در سیاستهای متفاوت قرار گرفتیم بهیچ وجه سیاست ما نه تنها لو دادن نبوده. سیاست ما انتقاد از سرکوبگری های حکومت بود حتی در زمانیکه ما در سیاست اتحاد و انتقاد حکومت پیش می بردیم و...»

وباز می گوید:

« بعضی از مخالفین ما همچنان چسبیدند به این دوسال و آن دوسال راهم به شکل بسیار بسیار بد ارائه می دهند تفسیر می کنند خلاف واقع سیاست ما بهیچوجه این جوری نبوده و اگر ببینید ۲۵ سال است می گذرد این حرفها را می زنند ولی تا حالا حتی یک نمونه یک نمونه مشخص نتوانستند ارائه دهند. و... »

« ما آن موقع مخالف نه فقط مخالف ترورها بلکه بیشتر از آن مخالف اعدام ، اعدام این نیروهای انقلاب بودیم که در برابر جمهوری اسلامی به اصطلاح صف آراییی کرده بودند مامدام در نشریه کارمطلبی که در این مورد می نوشتیم مخالفت با این اعدامها مخالفت با این سرکوبها و در همین رابطه بود که آقای لاجوردی معروف مشهور در خشم از این مواضع سازمان از سازمان می خواهد که مدیر مسئول نشریه کاربرد دادستانی و ایشان میخواهد که توضیح بخواهد ازش و... این وضعیت عمومی بوده در دفاع ما از به اصطلاح جلوگیری از این خشونتها و جلوگیری از این اعدامها و اینها خود قربانی شدیم. »

برعکس دروغهای آشکار کریمی در نشریه کار اکثریت یک مورد هم پیدا نمی شود که سازمان اکثریت به نفع نیروهای انقلابی چیزی درج کرده باشد. از آن گذشته منظور آقای کریمی کدام نیروهای انقلابی است ؟ وقتی اکثریت در نشریه کار ۱۲۸ بهمن ماه خود می نویسد « جبهه متحد ضد انقلاب متشکل از سرمایه داران بزرگ ، کلان زمینداران ، ساواکی ها ، مأموران مخفی سیا ، سلطنت طلبان ، لیبرالها ، رهبری خائن مجاهدین خلق ، اقلیت، پیکار، رنجبر، توفان و نظائر ایشان برای اجرای این نقشه تقسیم کار کردند.» و از تمامی جریانات مبارز کردستان به عنوان عامل امپریالیسم و صدام یاد می کند، دیگر چه کسی باقی مانده بود که اکثریت به دفاع از آنها «مدام در نشریه کار مطالبی» می نوشته و با اعدام آنها مخالفت می کرده است؟

آیا برآستی چه کسانی جز خیانتکارانی که از آینده خود بیم و هراس دارند می توانند حرفهای امثال کریمی را بر زبان آورند؟ بند ناف سازمان اکثریت هنوز هم با رژیم جمهوری اسلامی ایران گره خورده و جداشدنی نیست . هنوز هم امثال نگهدار و فتاپور و کریمی و همپالگی هایشان برای دریافت امان نامه از سوی رژیم جمهوری اسلامی ایران روز شماری می کنند. آقای کریمی که اکنون قسم می خورد و لابه سر می دهد که اکثریت لو نداده و کسی را تحویل نداده چگونه می تواند اظهارات هزاران فدایی ، مجاهد و سایر جریانات از کردستان تا بلوچستان و از آمل تا ترکمن صحرا را به سخره بگیرد. هنوز به حد کافی شاهدین زنده

اند و مدارک فراوان است . آیا نوشته های سازمان اکثریت که بخشا در این مقاله مورد استناد قرار گرفته است کافی نیست تا همکاری سازمان اکثریت در لو دادن و مشارکت در قتل نیروهای اپوزیسیون ایران را ثابت کند؟

آقای کریمی اعتراف کرده است که ۲ سال با رژیم جمهوری اسلامی ایران همکاری می کرده اند. وی می گوید طی این دو سال سیاست آنها بر پایه «اتحاد و انتقاد» قرار داشته است . بسیار خوب ، چرا از اتحاد ها سخن نمی گوئید؟ اتحاد سازمان اکثریت با رژیم جمهوری اسلامی ایران بر سر چه چیزی بوده است که دو سال هم به درازا کشیده است ؟ چه خوب بود:

اگر کریمی در باره اتحاد اکثریت و رژیم جمهوری اسلامی ایران بر سر مبارزه علیه نیروهای اپوزیسیون سخن می گفت .

اگر درباره افرادی که اکثریت در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی ایران گمارده بود تا نیروهای اقلیت را شناسایی کنند.

اگر در مورد تحویل سلاحهای سازمان به رژیم و اینکه دست آخر چه بر سر هوادارانی آمد که قبل از انشعاب با شور و شوق خانه هایشان را در اختیار سازمان گذارده بودند تا برای انبار اسلحه استفاده کنیم.

اگر درباره مشارکت فعال خود در مساجد و شناسایی نیروهای مبارز سخن می گفت .

اگر در باره نشستهای مشترک با سران رژیم حرف می زد.

اگر اعلام می کرد هنگام برگزاری جلسات مشترک و دادن اطلاعات علیه نیروهای مبارز به مأمورین رژیم چه احساسی داشتند ؟

اگر به اعتراف می نشست که مذاکرات هفتگی مهدی فتاپور و علی کشتگر با میرسلیم رئیس شهربانی کل کشور بر سر چه مسائلی بود؟

اگر از دیدارهای اکثریت با عزت شاهی سربازجوی کمیته مشترک که خود را عزت مطهری معرفی می کند سخن گفته می شد.

اگر از دیدارهای فرخ نگهدار با اسدالله لاجوردی جلاد اوین در مرکز زندان اوین سخن می گفت ؟

ولی کریمی ترجیح می دهد بجای ادامه اعتراف زبان به گلایه بگشاید تا شاید مخاطبینش را اغوا کند . بیهوده نیست که وی می گوید «مخالفین ما همچنان چسبیدند به این دو سال». بله ! طی همین دو سال ناقابل که مردم ایران هرگز فراموش نمی کنند و سازمان اکثریت سومین سال برپایی این نظام نکبت بار را به «امام خمینی» اش تبریک گفت، چه جنایتها که رهبران اکثریت مرتکب نشده اند. آری ، این دوسالی را که مردم به آن چسبیدند و اکثریت علاقه ای ندارد درباره فعالیتهای این دوره اش صحبت کند، هزاران هزار نفر با کمک اکثریت روانه زندان شدند و بسیاری از آنان به جوخه های اعدام سپرده شده اند. این جنایات چگونه فراموش خواهد شد؟

### لاجوردی جلاد یا «لاجوردی معروف مشهور»

بهزاد کریمی حتی هنوز هم حاضر نیست به ماهیت لاجوردی جلاد اوین اشاره درخور شائش داشته باشد و از ترس اینکه مبدا به سیاست «اتحاد و انتقاد» اکثریت نسبت به رژیم جمهوری اسلامی ایران لطمه ای وارد آورد ، هنگام مصاحبه آنجا که مجبور است اسم اسدالله لاجوردی قاتل هزاران هزار نیروهای انقلابی و مبارز را بر زبان آورد فقط در همین حد بسنده می کند که بگوید « آقای لاجوردی معروف مشهور» ، البته آنها که مصاحبه را دیده اند از حق نمی گذرند! که کریمی در این مصاحبه دچار «چپ روی» هم شده چراکه موقع اسم آوردن از لاجوردی کمی مکث می کرده و «معروف و مشهور» را طوری بیان می کرده که



گویا آقای کریمی این «لاجوردی معروف مشهور» را بطور دربست قبول ندارد!؟

سرنوشتی که در انتظار اکثریت است

به آقای کریمی و دیگر رهبران سازمان اکثریت قول می دهیم و تأکید می کنیم : مطمئن باشید آنها که دسته دسته برسر عقایدشان راه زندان ، شکنجه و مرگ رادر زندانهای اوین و قزلحصار و گوهردشت و سراسر ایران برگزیدند تنها نبودند نیستند. راه آن دلاوران ادامه دارد و پرچم مبارزه بر زمین نمانده است . شاهدان بسیارند و زخمها را نمی توان از خاطره ها زدود. چگونه می توان رخدادهایی که اینهمه اندوهبار و گاه تبه کارانه بوده است را به فراموشی سپرد. آنها که از مرگ رهایی یافته اند، تبعیدیانی که دور از زاد و بوم خودعزیزانی را به خاک سپرده اندو آنها که از شما فاصله گرفته اند، حکایت های تکان دهنده ای از بدکرداریها و خیانت های شما نقل می کنند. کینه ها و عداوتهای ما شخصی نیست و ریشه در آن تفکر طبقاتی دارد که به آن تعلق داریم.

سالیان متمادی است که شما از طبقات محروم فاصله گرفته اید. شما موقعیت خود را در صف طبقات حاکم باز یافته اید، هرچند آنها شمارا قبول نکرده اند. هنوز که هنوز است اشتیاق به آزادی و عطش به دموکراسی در مرام شما در پیوند لاینفک با بازماندگان سلطنت و بخشی از هیئت حاکمه ایران نظیر حزب مشارکت قابل مقایسه و تفسیر است . داستان غم انگیز یکی شدن سازمان اکثریت با رژیم جمهوری اسلامی ایران موضع دیروز شما نیست ، این سرنوشت گذشته ، حال و آینده شماست که گره پیچیده آن باز خواهد شد مگر با فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی ایران . اکنون بیش از سه دهه است که شما نیک بختی را در کنار وحشیانی بازیافته اید که هر روز بیش از پیش به سوی تبهکاری کشیده می شوند. آنهایی را که شما دل به «اتحاد» شان بسته اید دیر یا زود توسط مردم ایران به زیر کشیده خواهند شد .

برخلاف سازمان اکثریت که هنوز دنبال بندو بست و سازش با رژیم تبهکار جمهوری اسلامی ایران است ، انقلابیون و مبارزین ایران با کوله باری از تجربه ، آمیخته به نفرت و انزجار از رژیم حاکم بر ایران و همکاران ریز ودرشتش نظیر سازمان اکثریت به راه سرنوشت ساز خود ادامه خواهند داد. دروغ پردازیهای شما با کمک تلویزیون بی بی سی، اطرافیان اندک خودتان راهم قانع نکرده است ، چه رسد به نیروهای انقلابی و مردمانی که شاهد عجزو همکاری سازمان اکثریت با رژیم جمهوری اسلامی ایران می باشند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

---

A.C.P- Postfach 12 02 06-60115 Frankfurt am Main-Germany-Fax: 00-49-221-170 490 21  
Web Site: <http://www.iranian-fedaii.de> E-Mail: [organisation@iranian-fedaii.de](mailto:organisation@iranian-fedaii.de)